



اخلاق با ابدیت ما عجیب است/ موعظه غیر از علم اخلاق است

آیت الله جوادی آملی همواره در سخنان خود به اهمیت علم اخلاق و دشواری آن نسبت به دیگر علوم اشاره دارند و بیان می دارد: اخلاق اولین مسئله و پیچیده ترین مسئله ماست، چون با ابدیت ما عجیب است.

آیت الله جوادی آملی همواره در سخنان خود به اهمیت علم اخلاق و دشواری آن نسبت به دیگر علوم اشاره دارند و بیان می دارد: اخلاق اولین مسئله و پیچیده ترین مسئله ماست، چون با ابدیت ما عجیب است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی معتقدند علم اخلاق از علم فقه و اصول و امثالهم دارای اهمیت بیشتر و دشواری بیشتری می باشد چرا که اگر کسی بخواهد متخلق شود، باید مظهر هو الخالق باشد و این کار آسانی نیست.

وی بین علم اخلاق با موعظه تفاوت قائل هستند و بیان می دارد: موعظه غیر از علم اخلاق است؛ موعظه علم نیست، یک سفارشات کلی است؛ آدم با تقوا باشید آدم خوبی باشید منزه باشید، اینها سفارشات توده مردم است؛ اما اخلاق، علم است موضوع دارد محمول دارد دلیل دارد نتیجه دارد و جزء علوم بسیار دشوار و پیچیده است و اگر کسی بخواهد متخلق بشود باید مظهر «هو الخالق» باشد که خود را بسازد.

اخلاق هم جوهره او با موعظه فرق دارد هم رهاوردش با موعظه فرق دارد. بنابراین این از فقه و اصول اگر مشکلتر و علمیترباشد، آسان تر نیست، روح و تجرد روح را ثابت کردن، شئون روح را ثابت کردن، سود و زیان روح را ثابت کردن، ابدی بودن روح را ثابت کردن، توانمندی روح را ثابت کردن، مظهر «هو الخالق» بودن روح را ثابت کردن، کار آسانی نیست.

توصیه اهل بیت(ع) به ضرورت جهاد با هوای نفس

آیت الله جوادی آملی بر ضرورت جهاد با هوای نفس در لسان اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد و اظهار می دارد: یکی از از روایاتی که ائمه(علیهم السلام) می فرمایند این است که: «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ»؛ همان طوری که شما با دشمن بیرونی می جنگید، باید با دشمن درونی که هوا و هوس است بجنگید.

اشک و آه، بهترین سلاح مبارزه با هوای نفس

وی با بیان اینکه طبق روایات اهل بیت، اشک و آه، بهترین سلاح مبارزه با هوای نفس است، اظهار می دارد: اکبر بودن و اصغر بودن جهاد، به اکبر بودن و اصغر بودن عداوت و مبارزه و کیفیت مبارزه است. چون ضرر دشمن درون سنگین تر از دشمن بیرون است و مبارزه با او هم دشوارتر از مبارزه با بیرون است؛ لذا فرمود از جهاد اصغر آمدید وارد جهاد اکبر می شوید. تهیه سلاح و با آهن جنگیدن کار هر کسی است، چه اینکه شما می بینید الآن چه شرق چه غرب برخی از کارخانه های تولید سلاح آدم کشی، اینها دو سه شیفته شبانه روز دارند کار می کنند. آهن سازی کار آسانی است؛ اما طبق بیان نورانی حضرت امیر که در دعای «کمیل» می خوانید فرمود: در مبارزه با نفس «وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ» [۱] آهن ساختن آسان است! اما آه پیدا کردن کار هر کسی نیست، آهی می خواهد، یک جگر سوخته ای می خواهد، یک دل مطمئنی می خواهد که انسان بتواند این آه و این هوا را رام بکند. لذا فرمود: «أَعْدِي عَدُوَّكَ تَقْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»

بنابراین طبق «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ» که یک اصل است، طبق «أَعْدِي عَدُوَّكَ تَقْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» که اصلی دیگر است، ما با دشمنی بزرگ و بزرگ تر یا دشمن کوچک و بزرگ درگیر هستیم و اگر دشمن بزرگ یا بزرگ تر را کوبیدیم بر دشمن بیرونی مسلط خواهیم شد.

وی ادامه می دهد:

در جریان جهاد با بیگانه انسان سه حالت دارد:

یا پیروز می شود، یا شهید می شود، یا اسیر.

در جهاد درون هم این چنین است؛ یعنی کسی بخواهد با نفس، با غرور، با خواسته های نفس که او را به طرف گناه می کشانند، مبارزه کند، این سه حالت دارد: یا انسان در جهاد با هوای نفس شهید می شود، یا فاتح می شود، یا اسیر.

در جهاد اصغر اگر اسیر شد آن دشمن حداکثر مال و جان را بگیرد کاری با دین ندارد؛ ولی در جهاد اوسط، جهاد درون، جهاد با

هوای نفس اگر کسی اسیر شد کلّ دین را باخته است و اگر شهید شد، شهید در جهاد اوسط کسی است که چهار تا تیر می زند چهار تا تیر می خورد، اگر چهار تا نگاه حرام کرد، چهار تا توبه هم می کند، چهار تا کار خیر هم می کند، چهار تا اطاعت می کند، دو تا تیر می زند دو تا تیر می خورد تا سرانجام دینش را حفظ می کند و می میرد. اینکه در روایات ما دارد که اگر کسی محبّ اهل بیت (ع) بود این ولو در بستر بیماری بمیرد «مات شهیداً» [۲] برای همین است. این شهید در جهاد اصغر نیست، این شهید در جهاد اوسط است؛ برای اینکه چندین تیر زد چندین تیر خورد، بالاخره تسلیم نشد، دینش را حفظ کرد، عقیده اش را حفظ کرد، احترام به قرآن را حفظ کرد، احترام به عترت را حفظ کرد، شیعه خاص بود و رحلت کرد.

جنگ بین عقل و قلب محور مبارزه در جهاد اکبر

معظم له محور مبارزه در جهاد اکبر را جنگ بین عقل و قلب بیان داشته و اظهار می دارند:

در جهاد اوسط که مصطلح جهاد اکبر است، جنگ بین عقل است و نفس، بین علم است و جهل؛ عقل می خواهد اطاعت کند نفس می خواهد معصیت کند، این در حقیقت جهاد اوسط است نه جهاد اکبر، چون جهاد اکبر مطرح نیست در دسترس نیست برای اوحدي اهل سیر و سلوک است این وسطی را می گویند جهاد اکبر برابر آن حدیث معروف. جهاد اکبر آن است که بین قلب و عقل است، سخن از نفس نیست، سخن از معصیت و ترک اطاعت و اینها نیست؛ عقل می گوید من می خواهم بفهمم، قلب می گوید فهمیدن کافی نیست باید دید. شما دلیل اقامه می کنید دلیل قرآنی، روایی و عقلی که بهشت هست جهنم هست قیامت هست اینها هنر نیست، هنر این است که به جهنم هست بهشت هست آدم بهشت را ببیند جهنم را ببیند، قلب در جهاد اکبر به عقل می گوید همراه من بیا تا بهشت را ببینی! بهشت الآن موجود است جهنم موجود است، این را باید دید، این است که دیدن سخت است باید فهمید.

تبیین اهمیت اخلاق و علم اخلاق

آیت الله العظمی جوادی آملی سپس در تبیین اهمیت اخلاق و علم اخلاق، بیان می دارند:

ما یک جهاد اصغر داریم که جنگ با بیرون است که بیگانه بر مرز و بوم این کشور دخالت نکند، نفوذ پیدا نکند و مانند آن. یکی اینکه نفس و هوای نفس نفوذ پیدا نکند. یکی اینکه به مفهوم بسنده نکنیم به مشهود برسیم، به برهان حصولی بسنده نکنیم به برهان شهودی راه بیابیم که آن اثر فراوانی دارد.

حالا اگر کسی در میدان جهاد اصغر شهید شد، آن همه برکات را قرآن کریم برای او مشخص کرد؛ هم فرمود که درباره شهید نگویند مرده اند! اینها زنده اند برکات فراوانی دارند، و بشارتهایی که در قرآن برای شهدا ذکر شده است.

اما اگر شهید جبهه جهاد اوسط بود، او چه نشاطی دارد؟ او چه رزقی دارد؟ او چگونه از مقام «عنداللهی» برخوردار است؟ اگر شهید در جهاد اصغر عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْزُقُونَ شد، شهید در جهاد اوسط چه خواهد بود؟ چه رسد به شهید در جهاد اکبر. آن کسی که آن قدر چشم و گوش او پاک است که در صدد این است که بهشت را ببیند جهنم را ببیند این چقدر چشم پاک می خواهد؟! این چقدر گوش پاک می خواهد؟! این چقدر زبان پاک می خواهد؟! یک بیان نورانی از پیغمبر (ص) رسید فرمود: «طَهِّرُوا أَفْوَاحَكُمْ»؛ یعنی دهانتان را پاک کنید، نه دندان خود را مسواک کنید؛ مسواک کردن دندان یک سنت فقهی است ثواب هم دارد آثار پزشکی و بهداشتی هم دارد؛ اما حضرت در این حدیث نورانی فرمود: دهن را پاک کنید، نه آستان و دندان را! «طَهِّرُوا أَفْوَاحَكُمْ»؛ این دهن را پاک کنید، چرا؟ «فَاتَّهَا طُرُقُ الْقُرْآن»؛ چون قرآن می خواهد از این دهن عبور کند. فرمود قرآن بخوانید، بخوانید نماز بخوانید که حمد و سوره اش قرآن است. مگر نباید از این دهن بیرون بیاید؟! این فضا را پاک کنید، حرف بد از این دهن بیرون نیاید، غذای شبهه ناک به این دهن وارد نشود، دهن را پاک کنید نه دندان را و این جان کندن می خواهد.

اگر کسی در فضای جهاد اکبر، نه جهاد اوسط، شربت شهادت نوشید این چه فرح و نشاطی دارد؟ این چه روزی ای دارد؟ این چه استبشاری دارد؟ هم روزی او، هم فرح او، هم استبشار او اکبر از شهید در جهاد اوسط است که آنچه برای جهاد اوسط است، اوسع و بالاتر از شهید در جهاد اصغر هست. این وظیفه ماست که اخلاق اینها را نشان می دهد.

حالا روشن شد که علم اخلاق به مراتب از فقه دشوارتر است به مراتب از اصول دشوارتر است، چون از سنخ بنای عقلا و فهم و لغت نیست که انسان با اینها مشکل خود را حلّ کند! مگر اثبات وجود روح، تجرّد روح، آشنایی به ابدیت روح، آشنایی به خلود روح، آشنایی به شئون گوناگون روح، این به بنای عقلا و فهم عرف حلّ می شود؟! لذا مسئله اخلاق اولین مسئله و پیچیده ترین مسئله ماست، مائیم و ابدیت ما، می خواهیم او را ببینیم و اگر خواستیم برهان اقامه کنیم دلیل خوب هست؛ ولی با برهان هرگز کام کسی شیرین نمی شود. ببینید ممکن است استادی در کلاسی زنبور عسل را کندوی عسل را، گل های عسل را، خود عسل را برای دانشجویان تشریح کند آنها کاملاً بفهمند که چیست؛ اما کام آنها شیرین نمی شود. با تدریس کندوداری کام کسی شیرین نمی شود، با تدریس فقه و اصول و فلسفه و کلام و اخلاق کسی متخلق بشود که بتواند هنرمندانه خود را زیبا بیاورد، این حاصل نمی شود. این را ما باید بسازیم، ساختن آن هم آسان است؛ یعنی در دنیا ممکن است، اصلاً اخلاق برای همین

است که انسان خلق کند، این خلق همان خلقت خاص است.

پاورقی:

[۱]. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

[۲]. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۷: «عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: الْمَرِيضُ فِي سَجْنِ اللَّهِ مَا لَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ ثُمَّ حَيَّ سَيِّئَاتُهُ وَ أَيْ مُؤْمِنٍ مَاتَ مَرِيضاً مَاتَ شَهِيداً ...». نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۹۰، ص ۲۸۳: «... فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَيَّ مَعْرِفَةٍ حَقٍّ رَبِّهِ وَ حَقٍّ رَسُولِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً ...».